

- ۱ اصحاب یمین خیلی کم هستند
- ۲ اصحاب یمین مستقیماً به بهشت می‌روند
- ۳ هم غدیر در عالم بوده است، هم عاشورا
- ۴ تولید اصحاب یمین، انسان‌سازی است
- ۵ اصحاب یمین شدن خیلی مشکل است
- ۶ عبادت، مقصد خدا نیست
- ۷ انبیاء به اسم ولایت، اعجاز می‌کردند
- ۸ در انسان‌سازی، خیلی باید متوجه بود
- ۹ اصحاب یمین، به حرف ولایت یقین دارند
- ۱۰ بیایید قدری تفکر کنید
- ۱۱ بیایید دنبال تأییدی بروید
- ۱۲ یمینی که خودت درست کنی، اصحاب شمال است
- ۱۳ چرا به امام رضا، عالم آل محمد می‌گویند؟
- ۱۴ اصحاب یمین، آبروی افراد را حفظ می‌کنند
- ۱۵ بیایید پدر و مادر خود را احترام کنید
- ۱۶ ارجاعات

اصحاب یمین خیلی کم هستند

رفقای عزیز! ما راجع به اصحاب یمین و اصحاب شمال صحبت کردیم. اصحاب یمین باید تأیید شده و متقی باشند. اصحاب شمال هم معلوم است، مثل بادهای شمالی می‌ماند. گاهی این طرف هستند، گاهی آن طرف هستند. بدانید! اصحاب یمین خیلی کم هستند.

من یک وقت در عالم خواب دیدم یک جایی هستیم، یک دیواری بود. اصحاب شمال آنجا بودند. خدا می‌داند چقدر جمعیت آنجا بود. آدم نه پهنای جمعیت را می‌دید، نه درازای جمعیت را. به دینم قسم! اصحاب یمین هشت نفر یا نه نفر بودیم؛ اما من در رأسش بودم. من نمی‌خواهم بگویم من در رأسش بودم. من جزء اصحاب شمال باشم اگر برای خودم بگویم. می‌خواهم بگویم که گوش به حرف من بدهید. من نمی‌خواهم خودم را معرفی کنم. دیگر معرفی کردن چه فایده دارد. من شب و روز چشمم گریه است. دارم برای مرگ خودم روز شماری می‌کنم. من با چه کسی بد باشم؟ با چه کسی خوب باشم؟ هفتاد و پنج سال گذشته است. ما اول هم اینجوری نبودیم. حالا هم اینجوری نیستیم. اما اگر می‌گویم من جزء رأس اصحاب یمین بودم، به دینم! می‌خواهم گوش به حرف بدهید. این اصحاب یمین خیلی کم هستند.

اصحاب یمین مستقیماً به بهشت می‌روند

اشخاصی هستند که جزء اصحاب یمین هستند، روح که از بدن این‌ها بیرون برود به بهشت جاویدانی می‌روند. ما روایت داریم، گویا در کافی نوشته است که وقتی این‌ها می‌روند بهشت، ملائکه‌ای که در بهشت جاویدان هستند، می‌پرسند: آیا قیامت شده؟ (چون قیامت ما باید آنجا برویم) می‌گویند: نه. ما وقتی مردیم، ما را اینجا آوردند. می‌پرسند: شما از کدام امت هستید؟ می‌گویند: ما امت پیامبر آخرالزمانیم. ما کسانی هستیم که آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را قبول کردیم.

هم غدیر در عالم بوده است، هم عاشورا

شما آلان می‌پرسید که بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ، «الیوم اکملت لکم دینکم» بوده است. بابا جان! من یک وقت دیگر هم اشاره کردم، غدیر که برای ما چهار نفر نبوده است، غدیر در آسمانها بوده. غدیر اول که برای ملائکه شد. این غدیر ما، دوباره و شاید چندمی است. شاید در هر کراتی یک غدیر شده است. شما خیال می‌کنید. شما والله! ولایت را نشناختید. من یک وقت که وارد ولایت می‌شوم اصلاً می‌خواهم از نادانی بیشتر مردم سکتی کنم. چرا نشناختیم؟ معلوم می‌شود که چه زمانی بوده که در بهشت آمده است. غدیر در عالم بوده است. یکی عاشورا در عالم بوده، یکی هم غدیر. مگر عاشورا اینجا شده است؟ مگر نیست که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از جنگ صفین برمی‌گردد، زمین را می‌بوید، های‌های گریه می‌کند؟ این زمین را می‌بوید و گریه می‌کند. می‌گوید: ای زمین! عن قریب است کسانی در دل تو می‌آیند که جواب سؤال ندارند.

بابا! بین چه دارم به تو می‌گویم. تمام عالم با نظم است. عزیزان من! کجا می‌روید؟ شیطان فکرتان را به کجا می‌برد؟ کجا لای عده‌ای از اصحاب شمال می‌روید؟ بیایید جزء اصحاب یمین. تمام زمینهای عالم تأیید شده است. اگر می‌خواهید با روایت و حدیث با شما حرف می‌زنم. هنوز موسی بن جعفر به دنیا نیامده است، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: پاره تن ما در قم دفن می‌شود. پس هر چیزی تأیید شده است. رفقای عزیز! توجه بفرمایید. دنبال تأییدی بروید.

حالا از این‌ها می‌پرسند چه شد که شما را اینجا آوردند؟ چه کار می‌کردید؟ می‌گویند: یکی اینکه ما کار لغو نمی‌کردیم، یکی هم تسلیم بودیم. امر خدا را به امر خودمان ترجیح می‌دادیم. اصلاً امر نداشتیم. یکی هم معصیت ولایتی نکردیم و دوستان علی (علیه السلام) را اذیت نکردیم.

بابا جان من! عزیز جان من! چقدر اذیت می‌کنی؟ مگر اذیت این است بیایی جلوی من فحش بدهی. اذیت این است که کم‌فروشی می‌کنی. اذیت این است که غش در معامله می‌کنی. اذیت این است که حرف می‌زنی و چیزی را که نیست می‌گویی. اذیت این است که پدر و مادر را احترام نمی‌کنی. مگر اذیت چیست؟ اذیت این است که بی‌وجدانی می‌کنی. اذیت این است که خدعه می‌کنی. اینقدر هست که اگر بخواهم بگویم یک ساعت روی همین مطلب حرف می‌زنم. کوتاهش کردم. می‌گویند: ما دوستان علی (علیه السلام) را اذیت نکردیم. این‌ها چه کسانی هستند؟ اصحاب یمین. هم آسان است، هم سخت.

تولید اصحاب یمین، انسان‌سازی است

حالا ما اصحاب یمین و صفاتش را گفتیم. عده‌ای سوءاستفاده کردند. حالا تو که اصحاب یمین شدی باید تولید داشته باشی. تولیدش چیست؟ تولید اصحاب یمین، انسان‌سازی است. پس نه اینکه حرف نزنند. یکی گفته بود: حاج حسین گفته حرف نزنید. باید حرف بزنند؛ اما انسان‌سازی کند. حالا من انسان‌سازی را به شما می‌گویم:

اول کسی که انسان ساخته، امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است. او خود یمین است، ما اصحاب یمین هستیم؛ یعنی ما اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستیم، ما اصحاب پیامبریم. اصحاب چه کسی است؟ او که گوش بدهد. او که فرمان علی (علیه السلام) را ببرد. الان ما باید فرمان وجود مبارک امام زمان (علیه السلام) را ببریم.

اگر امام زمان (علیه السلام) نیست، امرش که هست، قرآن مجید که هست. آیا وقتی کسی برای کاری به تو مراجعه کرد، رفتی به قرآن مراجعه کنی که قرآن این حرف را تأیید کرده یا دویدی؟ ما هنوز فکر تأییدی نیستیم، فکر ته دیگیم. ما بیشترمان فکر ته دیگ هستیم که ته دیگ کجاست. بیایید فکر تأیید بگردید. اصحاب یمین باید انسان‌سازی کند. مگر به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نمی‌گویند ابوتراب؟ یعنی گل آدم را سرشته است.

یکی از علماء اعلام که او را دوستش دارم، سید است، بزرگوار است، راجع به همین قسمت اینجا تشریف آوردند. ایشان خیلی ولایتی است. می‌گفت: با ولایتی‌ها حدود یک ساعت صحبت می‌کرده است. حالا داشت می‌گفت: علی (علیه السلام) آدم را درست کرده است. گفتم: عزیز من! گوش بده! علی (علیه السلام) سرشت، خدا جان داد. علی (علیه السلام) می‌گوید: من گل آدم را سرشتم؛ اما خدا جان داد. تند نرو! بنا کرد به گریه کردن. گفتم: عزیز من! هر چیزی جای خود دارد. اگر ما ولایت، ولایت می‌کنیم، آنچه را که علی (علیه السلام) دارد، خدا به او داده است. آنچه را که رسول الله

(صلی الله علیه و آله و سلم) داده، خدا داده. مگر تو نخواندی؟ این چند ساله چه درسی خواندی؟ مگر خدا نگفت یا محمد! من به تو دادم. من به تو دادم؟ خب، علی (علیه السلام) را هم خدا داده است. ما نیامدیم بگوئیم که علی (علیه السلام) خداست. من دو سه سال است راجع به ولایت صحبت می‌کنم، هر روز هم یک مطلب جدیدی می‌گویم؛ اما مگر ولایت تمامی دارد؟

پس بنا شد اصحاب یمین، انسان‌سازی کند. انسان‌سازی این است که امر خودش را نگوید. چطور انسان‌سازی کند؟ یکی از من سؤال کرد چطور او را بشناسیم؟ گفتم وقتی تو اصحاب یمین شدی، از علم «یقفه الله فی قلب من یشاء» به تو می‌دهد، علم حکمت هم به تو می‌دهد. من قسم خوردم، گفتم من شخصی را نمی‌شناسم؛ اما وقتی آن طرف خیابان دارد می‌رود او را می‌شناسم. کسی هم اینجا می‌آید اینجا که به دینم قسم! اینقدر تاریک است که یک شبانه‌روز تاریکی از دل من بیرون نمی‌رود. اگر تو اصحاب یمین شدی، دلت اینجور می‌شود. تو بیا بشو.

اصحاب یمین شدن خیلی مشکل است

اصحاب یمین شدن خیلی مشکل است. صد و بیست و چهار هزار پیامبر داریم. پیامبر آخر الزمان خود یمین است؛ اما توی همه این پیامبران، حضرت ابراهیم، اصحاب یمین شده است. ابراهیم یعنی شیعه و متقی است. حالا یک کج‌دهنی نگوید: مگر آن‌ها نیستند؟ نه! شیعه‌گی مراتب دارد. ابراهیم تأیید شد. حالا چه کرده؟ چرا تأیید شد؟

حرف مهمی که امروز می‌خواهم بزنم این است: شما عبادت می‌کنید، این عبادت، عبادت است، اطاعت هم هست. توجه بفرمایید! این هم عبادت است، هم اطاعت. نماز، روزه، خمس، سهم امام، همه این‌ها اطاعت است. چرا می‌گویید جزء ضروریات دین است؟ الان می‌خواهم یک اشاره‌ای بکنم. دو موقع است که پدر و مادرها در فشار قرار می‌گیرند. یک موقع نزدیک عید، یک موقع هم وقتی که بچه‌ها می‌خواهند مدرسه بروند. الان من چند نفر سراغ دارم. این کفش ندارد... شما اگر حساب سال دارید، این موقع‌ها بگذارید. من خودم وقتی که کاسب بودم، این موقع حساب سال داشتم و به اینها می‌دادم. اگر می‌توانید و دارید بدهید، اگر هم ندارید، من عقیده‌ام این است که یک مقدار جلوتر بدهید. من نمی‌گویم خیلی بدهید، شرکت کنید.

به شما بگویم اگر شوهرت اصحاب یمین شد، اذیتش نکن. خدا از اصحاب یمین حمایت می‌کند. خدا پدرت را درمی‌آورد. والله! اصحاب یمین به فکر زن و بچه‌اش است. حالا تو نمی‌خواهد خیلی اذیتش کنی.

خدا از اصحاب یمین حمایت می‌کند. مگر سلمان اصحاب یمین نیست؟ تا می‌خواستند او را اذیت کنند این آیه نازل شد: «إِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰی کُمْ» چه می‌گویید که می‌خواهید سلمان را خجالت بدهید؟ مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یمین نیست؟ تا به او می‌گویند ابتر، آیه می‌آید که «إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْاَبْتَرُ» اگر تو اصحاب یمین هستی، باید مواظب باشی، خدا تو را حمایت می‌کند. توقع از این و آن نداشته باش. مگر آقا امام حسن (علیه السلام) یمین نیست که به او می‌گویند: ای حسن بن علی! آسمان به سر تو و پدرت دروغ‌گوتر سایه نیانداخته است؟ یمین است. این‌ها را نمی‌شناسی؟ اصحاب یمین باید اینجوری باشد؟

حالا عزیز من! نماز، روزه، خمس حساس است، خواهش دارم! تمنا دارم! توجه بفرمایید! همه این‌ها ضروریات دین است. هر کدام را منکر شوی، نجس هستی؛ اما این‌ها مقصد خدا نیست. این‌ها عبادت و اطاعت است، مقصد خدا چیزی دیگری است. حالا به شما عرض می‌کنم:

عبادت، مقصد خدا نیست

حضرت ابراهیم دارد خانه خدا را می‌سازد. مگر امر خدا نیست که دارد می‌سازد؟ مگر امر خدا نیست؟ عبادت هم دارد می‌کند؛ اما حالا که خانه را ساخته است، می‌گوید: خدایا! اجر من چقدر است؟ (خب، بروید ببینید. بروید به قرآن مراجعه

کنید.) خدا می‌فرماید: یا ابراهیم! اجر نیکوکاران با من است. می‌گویند: گرسنه‌ای را سیر کردی یا برهنه‌ای را پوشاندی؟ والله! این خانه ساختن، این نماز خواندن، این روزه گرفتن، مقصد خدا نیست. اگر می‌خواهید بهتر بفهمید، مگر اهل تسنن نماز نمی‌خوانند؟ مکه نمی‌روند؟ روزه نمی‌گیرند؟ حج نمی‌روند؟ عمره نمی‌روند؟ حالا بلد شدند و زیارت ائمه هم می‌آیند؛ اما چرا اهل آتش هستند؟ مقصد را قبول ندارند. مقصد خدا، علی (علیه السلام) است. ابراهیم جزء اصحاب یمین است. حالا خدا می‌گوید گرسنه‌ای را سیر کردی؟ یا برهنه‌ای را پوشاندی؟ پوشاندن یک نفر مقصد خداست.

عزیزان من! به فکر قوم و خویشان باشید. به فکر مستمندان باشید. اگر مقصد خدا را می‌خواهید عملی کنید، این است. حالا ابراهیم مشتی گوسفند خرید و توی بیابان ریخت. دارد مقصد خدا را عملی می‌کند. بابا جان من! عزیز جان من! اصحاب یمین، فقط می‌خواهد مقصد خدا را عملی کند. خیلی این حرف سنگین است که به شما بگویم: نماز و روزه واجب است، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اگر منکر شوید، نجس هستید؛ اما مقصد خدا نیست. حالا ریخت توی بیابان پشم و گوشتش را داد. بدون مهمان هم دیگر غذا نمی‌خورد.

حالا خدا دوباره می‌خواهد امتحانش کند. بابا! خدا همیشه امتحان می‌کند ما را. جبرئیل می‌آید و می‌گوید: «سبوح قدوس، ربنا ورب الملائكة و الروح» همه این‌ها بت‌پرست هستند. بابا جان من! اگر می‌خواهی اصحاب یمین بشوی، گوش به حرف بده. عموی ابراهیم بت می‌تراشد. ابراهیم پدر ندارد، بت می‌فروشد. همان موقع که دارد بت می‌فروشد دارد انسان‌سازی می‌کند. می‌گوید: چه خدایی است که نه جان دارد، نه قدرت، هیچ کاری از او بر نمی‌آید. ببین! عزیز من! اگر لای بت‌پرستها هستی، باید تقیه کنی. ابراهیم لای همه این مردم بت‌پرست بود؛ اما دارد انسان‌سازی می‌کند.

درد این کارها را می‌کند؛ اما یک انتظار هم می‌کشد. شما هم باید اینجوری شوید. الحمدلله الان زمان، خوب است. سوء تفاهم نشود. اگر یک زمانی شد که مردم بت‌پرست شدند، تو می‌توانی انسان‌سازی کنی. ابراهیم دارد انسان‌سازی می‌کند؛ اما مواظب یک زمانی است. شما هم باید مواظب یک زمانی باشید. یعنی منتظر ولی الله الاعظم باشید.

آسوده خاطر م که در دامن توام
دامن نبینم که در دامنش بروم
دامان به غیر دامن تو بی‌محتوا بود
دامان توست که اتصال به ماوراء بود

ای امام زمان!

ابراهیم دامن نمی‌دید.

نه هر کس شد مسلمان می‌توان گفتش که سلمان شد
از اول بایش سلمان شد و آنکه مسلمان شد
تو حسن یوسفی داری، ز حسن خود مشو غره
صفات یوسفی باید تو را تا ماه کنعان شد

نه هر کس زد لاف از حکمت می‌توان گفتش که لقمان شد. لقمان شکر کرد، خدا می‌فرماید: من علم حکمت به او دادم. باید شکر خدا بکنید.

حالا منظور بنده این است. حالا وقتی که گفت: «سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة و الروح» ابراهیم گفت: کیست که اسم محبوب من را می‌آورد؟ ثلث مال من، مال تو. یک بار دیگر گفت، یک بار دیگر گفت، ابراهیم گفت: من بنده توام. مگر این بنده خدا نیست؟ بنده اسم خدا شد. ما می‌گوییم بیایید بنده خدا بشوید. بنده اسم خدا شد؛ چون غیر محبوب چیزی نمی‌بیند.

انبیاء به اسم ولایت، اعجاز می‌کردند

حالا من به شما عرض کنم: عیسی که مرده زنده می‌کند، چیزی نیست. شما اگر کسی یک کاری بکنید، ردش را می‌گیرد، اعلامیه می‌زنند... ول کن! بابا جان! مگر تو عقل نداری؟ تو می‌خواهی حرف ائمه را بزنی؛ اما ائمه را کوچک می‌کنی. بنشین سر جاییت! ای بی‌معرفت! معرفت پیدا کن! عیسی که مرده زنده می‌کند، کاری نمی‌کند، علی (علیه السلام) می‌گوید. حالا من به شما بگویم عزیزان من! آن زنده کردن توحید ندارد، اما اصحاب یمین شدن توحید دارد؛ یعنی اگر شما

اصحاب یمین شدی و یک نفر را هدایت کردی، خدا می‌گوید عالمی را هدایت کردی. تو به جایی می‌رسی که از عیسی بالاتر می‌شوی. گوش بده به حرف! این عیسی که مرده رازنده می‌کند، خدا می‌خواهد عظمت ولایت را افشاء کند. آخر، چرا آدم اینقدر شعور ندارد که می‌رود طرف این و آن؟ عیسی چیزی نیست که مرده زنده می‌کند. می‌گوید علی (علیه السلام) مرده رازنده می‌کند.

چرا آن موقع مرده رازنده می‌کند؟ در آن زمان عده‌ای جادوگر درست شدند، حالا خدا دارد معرفی می‌کند که این جادوگرها نمی‌تواند مرده رازنده کنند. پیامبر این است. یک کاری می‌کند که همه این‌ها فلجند. خدا دارد حالی می‌کند که دنبال کسی نروید. اینکه چیزی نیست. بیایید دنبال عیسی که نبی من است. اما افشای بالاتر این است که برای زنده کردن باید علی (علیه السلام) بگوید.

داوود دارد زره درست می‌کند، آهن به دستش نرم می‌شود چه کسی نرم می‌کند؟ علی (علیه السلام) نرم می‌کند. کارساز، اسم علی (علیه السلام) است، نه علی (علیه السلام). مگر می‌توانیم مقام علی (علیه السلام) را بگوییم. کارساز، اسم علی (علیه السلام) است؛ اما آخر الزمان می‌گوید: اسم او را هم می‌گیریم. اسم اعظم.

به روح تمام انبیاء! حاج شیخ عباس تهرانی می‌فرمود: اسم حسین (علیه السلام)، اسم اعظم است. اسم علی (علیه السلام) اعظم است. آخرش هم گفتند او صوفی است. مگر این حرف را می‌کشند؟ یک روز نشسته بود گفت: حسین! الحمدلله! خیلی خوشحالم. همه چیز به علی (علیه السلام) گفتند. داشتیم فکر می‌کردیم آنچه را که به علی (علیه السلام) گفتند، به من هم گفتند. گفت: دیدم به من کافر نگفتند، فلانی هم کافرمان کرد. گفتم: خدایا شکر. هر چه به علی (علیه السلام) گفتند، به من هم گفتند. گفتند: کَفَرَ علی بن ابی طالب (علیه السلام). گفتند: علی (علیه السلام) کافر است.

حالا عزیزان من! بیایید گوش بدهید. بیایید اینقدر این طرف و آن طرف نزنید. دوباره تکرار می‌کنم. هیچ کدام از پیامبران، اصحاب یمین نیستند؛ اما گفتم: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، خود یمین است. می‌گوید: اصحاب یمین؛ یعنی آن‌ها یمین هستند و شیعیان، اصحاب آن‌ها هستند. ببین! من چه جور دارم حالی می‌کنم؛ یعنی اصحابند؛ یعنی دارند امر را اطاعت می‌کنند.

بیایید امر وجود مبارک آقا امام زمان (علیه السلام) را اطاعت کنیم. دوباره تکرار می‌کنم اگر خودش نیست، امرش که هست. اینکه گفته شود خودش نیست، کفر است. به حضرت عباس! کفر است. به خودش قسم! کفر است. به علی (علیه السلام) قسم! کفر است، به قرآن قسم! کفر است. کجا نیست؟ تو نیستی. تا می‌گویی، می‌گویند نیست، کجا نیست؟ کجا در خلقت هست که او نیست؟ یک جا نشان من بدهید. کجای این خلقت هست که امام زمان (علیه السلام) نیست؟ چه کار می‌کنند؟ گفتند و ما هم شنیدیم و قبول کردیم.

این چه نیستی است که اگر دقیقه‌ای نباشد تمام خلقت فرو می‌ریزد. بروید ببینید. بروید در قرآن و کتاب‌ها بخوانید. این نیست؟ این حرف چیست که می‌زنید؟

پس حالا بنا شد که اصحاب یمین در هر قسمتی انسان‌سازی می‌کنند؛ اما مواظب خودشان هستند. لای بت‌پرستان هستند؛ اما انسان‌سازی می‌کنند.

در انسان‌سازی، خیلی باید متوجه بود

اصحاب یمین انسان‌سازی می‌کنند. انسان‌سازی را ما باید متوجه باشیم. یک روایت داریم خیلی عزیز است. یک وقت تو می‌روی انسان‌سازی کنی، آن انسان‌سازی درست نیست. من این همه سفارش می‌کنم هر حرفی را نزنیم. واللّٰه! روایت داریم: اگر حرف ولایت را به کسی زدی و نکشید، انگار یک ورق قرآن پاره کردی و زیر دست و پا انداختی.

اینکه اصحاب یمین انسان‌سازی می‌کنند، شما خیلی باید مواظب باشید. مبدا خدای نخواستہ شہوت کلام داشته باشید. خدارحمت کند حاج شیخ عباس را، می‌گفت: بعضی‌ها شہوت کلام دارند. فقط می‌خواهند صحبت کنند؛ اما اصحاب یمین

اصحاب یمین، به حرف ولایت یقین دارند

عزیز من! ولایت باید رزق تو باشد. من آنجا گفتم، تمام نشد، نمی‌خواهم تکرار کنم. همواره می‌آیند آیات قرآن می‌پرسند. گفت: بپرس؛ اما شخص عربی پیش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد. می‌گوید: یا رسول الله! یک آیه‌ای، چیزی به من بگو که من هدایت شوم. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «و من يعمل مثقال ذرة خيراً يره، و من يعمل مثقال ذرة شراً يره». از خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلند شد و رفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این مرد، مملو از ایمان شد. دعایش مستجاب است و نفرینش گیراست. عزیزان من! والله! بالله! تالله! این حرفها فکر می‌خواهد. یک قدری بنشینید روی این حرفها فکر کنید. حالا ببین! کسی است که هفده، هجده سال پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، می‌دیده که جبرئیل نازل شده، می‌دیده آیات قرآن که نازل شده، هر آیه‌ای را می‌دیده که نازل شده است. جبرئیل را می‌دیده که پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. حالا می‌داند که کی... پیامبر است، مثل ما که می‌دانیم. (چه کنم که نمی‌توانم آنچه را که باید بگویم بگویم؟ چه کار کنم؟)

حالا پا شدند و دنبال او دویده‌اند. دنبال چه کسی؟ دنبال این شخص. عمر و ابابکر (خدا لعنتشان کند) به او رسیدند. عمر گفت: ای شخص! بشارت باد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره تو چنین گفت: تو دعایت مستجاب است و نفرینت هم گیراست. یک دعایی به ما دو تا بکن. گفت: آقا جان! (هر حرفی زدم روایت و حدیث رویش گذاشتم). این تا نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او خورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با او نجوا کرد. او هم با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوا کرد. اتصال می‌آورد. همینطور که نجوا، روح را تجلی می‌دهد، اگر با دیگری نجوا کنی، ظلمت در وجودت می‌آید، ظلمت در قلبت می‌آید، ظلمت در دلت می‌آید. عزیز من! با همه کس، نجوا نکن. بیا با اصحاب یمین نجوا کن، نه با اصحاب شمال. خدا، انشاء الله، باطن امام زمان (علیه السلام)! به ما تشخیص بدهد. (من بارها گفتم ما یک علم تشخیص داریم. یک فهم تشخیص داریم. یک تشخیص داریم. اصل تشخیص است.)

حالا می‌گوید یک دعایی به ما بکن. می‌گوید چند سال پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی؟ می‌گوید: شانزده هفده سال. گفت: خدا شما دو تا را لعنت کند! خدا شما دو تا را از رحمت خودش دور کند! من یک روز نیم ساعت آمدم پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دعایم مستجاب می‌شود، نفرینم گیراست؛ اما شما چندین سال پیش پیامبر بودید. من برای شما دعا کنم؟ ببین! عزیز من! یک وقت شما هستی، این همه دارم می‌گویم: یقین داشته باش. اینها منافق بودند، یقین به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نداشتند؛ اما ببین چقدر طرفدار دارند؟ چه کار کنم؟ هفت میلیون طرفدار دارند. علی (علیه السلام) چهار یا پنج نفر طرفدار دارد. حالا عزیز من! بیایید کاری کنید که خدا طرفدار شما باشد.

بیایید قدری تفکر کنید

من بارها دارم به شما می‌گویم یک قدری تأمل داشته باشید. «المؤمن كالجبل» باشید. تأنی داشته باشید. هر کجا بروید. هر کجا ندوید. هر حرفی را نزنید. تأمل داشته باشید. تفکر داشته باشید. حالا ببین! این دو نفر خبیث، چندین سال پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند. عوض اینکه ترقی کنند، اهل طاغوت شدند. یقین، به روح شما رشد می‌دهد. یقین، به خون شما رشد می‌دهد. یقین، دین شما را محکم می‌کند. الان می‌گویید این خودش است. اما وقتی ما یقین نداریم چه استفاده‌ای برای ما می‌کند؟

از کجا به اینجا برسیم؟ امر را اطاعت کنیم. ما باید امر را اطاعت کنیم. اگر امر را اطاعت کردیم، به ماوراء می‌رسیم. من تکرار می‌کنم: مگر اصحاب امام حسین (علیه السلام) به غیر این است که امر را اطاعت کردند؟ مگر اصحاب یمین به غیر این است که اطاعت کردند و رسیدند. بیایید اطاعت کنید.

از کجا ما اطاعت را بفهمیم؟ دنبال تأیید بروید. (الان تند می‌شود) مگر من به شما نگفتم؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رحمت است. امرش رحمت است. قرآن کریم هم امرش رحمت است. خدا هم امرش رحمت است. خدا چیست؟ عزیز من! خدا امرش رحمت است. امر خدا کیست؟ الان وجود مبارک امام زمان (علیه السلام) است. «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» آیا خواندید و فهمیدید و یا پشت سر انداختید؟ این آیه اصحاب شمال نیست. پرسیدند: یا رسول الله! خدا و رسول را شناختیم اولی الامر کیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی شانه علی (علیه السلام) دست گذاشت. دفاع از اولی الامر واجب است؛ اما اگر بخواهیم به این واجب برسیم باید دنبال آن‌ها برویم که تأیید شدند.

یمینی که خودت درست کنی، اصحاب شمال است

عزیزان من! فدایتان بشوم! بیا بید تأمل داشته باشید. من به قربان بعضی‌ها بروم که اینجا هم کم می‌آیند. فدایشان بشوم. آن‌ها در کوهها هستند؛ اما این‌ها جزء اصحاب یمین هستند. من نمی‌خواهم تملق بگویم. من اهل تملق نیستم. به هیچ‌چون و چرایی کار ندارم. دارم امر را اطاعت می‌کنم. من قسم می‌خورم این‌ها جزء اصحاب یمین هستند. مگر اویس قرن عزیز، جزء اصحاب یمین نیست؟ دوباره تکرار می‌کنم دوازده امام، چهارده معصوم خودشان یمین هستند، این‌ها اصحابند؛ یعنی اطاعت می‌کنند.

یک عده‌ای آمدند گفتند ما اصحابیم. پس چرا لعنت شدند؟ من هم همین‌جور هستم. حالا تو خیال کردی آن‌ها این‌جور بودند؟ من باید امر را اطاعت کنم. من هم که نکنم همین هستم. اصحاب یمین یعنی چه؟ امام زمان (علیه السلام) الان خودش یمین است. زهرای عزیز (علیها السلام) خودش یمین است. امام حسین (علیه السلام) خودش یمین است. دوازده امام خودشان یمین هستند. تو باید اصحاب باشی. چه خبر است در عالم؟ آن‌ها خودشان یمین درست کردند. اهل تسنن خودش یمین درست کرده است. یمینی که خودت درست کنی، اصحاب شمال است. اصحاب یمین (دوباره تکرار می‌کنم. هر چه تکرار می‌کنم، روحش بهتر می‌شود) آن‌ها هستند که تأیید شده‌اند. خدای تبارک و تعالی علی (علیه السلام) را تأیید کرده است. این‌ها خودشان آمدند کسی دیگر را تأیید کردند. مگر امام حسین (علیه السلام) نمی‌فرماید: من کشته جلسه بنی ساعده هستم؟ جلسه بنی ساعده را چه کسی درست کرد؟ عمر و ابابکر درست کردند. آن کسی که تأیید نشود، حسین کش می‌شود. چه کسی این کار را کرد؟ عمر و ابابکر. چرا می‌گویند تا قیام قیامت همه گناهان گردن اوست؟ خودش تأیید درست کرد. تأیید درست کردن، صحیح نیست. خدا لعنت کند عمر و ابابکر را، بنی عباس هم همین‌جور بودند. خودشان، خودشان را تأیید کردند. بابا! عزیز من! قرآن چه کسی را تأیید کرده است؟ امام زمان (علیه السلام) را تأیید کرده است. امام هر زمانی را.

امام زمان که می‌گویم؛ یعنی امام هر زمانی را. زمان امام صادق (علیه السلام)، او بوده، زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، او بوده، زمان امام حسن (علیه السلام) او بوده. امام زمان که می‌گویم؛ یعنی امام آن زمان. حالا ائمه چه می‌گویند؟ اگر می‌خواهید ببینید همه این‌ها یکی هستند، هر کدام این‌ها را اگر قبول نداشته باشی، اهل آتش هستی.

چرا به امام رضا، عالم آل محمد می‌گویند؟

الان چون تولد علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است من یک جمله‌ای بگویم. آقا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) یک کنیه‌هایی داشت. مثلاً یکی‌اش را می‌گویند عالم آل محمد. کسی اینجا آمد و سؤال کرد: مگر موسی بن جعفر عالم نیست؟ مگر امام حسین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) عالم نیستند؟ عالم آل محمد به این عنوان است که اگر شما امام رضا را قبول داشته باشی، دوازده امام را قبول داری. ما شش امامی داریم، چهار امامی داریم، تا حتی هفت

امامی داریم؛ اما اگر کسی هشت امامی باشد، دوازده امام را قبول دارد. این عالم آل محمد که می‌گویند به این معنا است که اگر او را قبول داشته باشی یعنی همه آن‌ها را قبول داری. حالا ببین! مامون چه کار کرد؟ به شما بگویم آقا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: فرزند من با کسی روبرو می‌شود که عالم همه بنی عباس است. یعنی از همه بنی عباس این عالم‌تر است؛ یعنی ملاتر است، درس خوانده‌تر است. همیشه تشکیلاتی درست می‌کرد و بحث علمی می‌کرد.

قربانتان بروم! بحث علم به غیر از بحث ولایت است. چقدر در زمان بنی عباس بحث می‌شد؟ آیا بحث ولایت هم می‌شد؟ بحث علم کردن، یک حرفی است، بحث ولایت کردن حرف دیگری است. حالا مامون به هر نحو می‌خواست حضرت را اذیت کند. آمد و یک دلکک درست کرد. او جادوگری می‌کرد. مجلسی درست کرد و آقا امام رضا را دعوت کرد. حضرت تارفت لقمه را بردارد، لقمه از دستش پرید. لقمه دوم، پرید، حضرت به دلکک فرمود: آرام بگیر! تا لقمه دوم یا سوم. حضرت به پرده‌ای که عکس شیر بود گفت: او را بخور! آنکه علی (علیه السلام) می‌گوید و مرده زنده می‌کند آیا امام نمی‌تواند؟ امام یعنی این. این دلکک را خورد. رو کرد به علی بن موسی الرضا (علیه السلام) آیا این را هم بخورم؟...

هزار چراغ دارد و بیراهه می‌رود بگذار تا رود و ببیند سزای خویش

اصحاب یمین، آبروی افراد را حفظ می‌کنند

اگر از اصحاب یمین هستی، باید تا می‌توانی آبروی کسی را حفظ کن، افشاء نکن. اگر چیزی می‌دانی، نگو. به دینم قسم! به ایمان قسم! من هنوز آبروی کسی را نبردم. یک وقت می‌دیدید با منبری‌ها روبرو می‌شدم؛ اما آهسته به ایشان می‌گفتم.

برادر ما یک وقت یکی از کسانی را که نمی‌خواهم اسمش را بیاورم؛ اما خیلی مهم است و استاد تمام اینهاست، دعوت کرد. او راجع به ولایت صحبت کرد. یک وقت گفت: اول کسی که ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد، علی (علیه السلام) بود. خدا می‌داند چه به سر من آمد. این برادر ما خیلی دلش می‌خواست که ما در بست در اختیار جلسه باشیم. خلاصه از ایشان اجازه گرفتم. گفتم: برادر! ممکن است با این آقا حرف بزنی؟ گفت: باشد. وقتی که از منبر پایین آمد، اشاره کرد و ما بغل دستش رفتیم. گفتم: عزیز من! قربانت بروم! این روایت را چه کنیم که می‌گوید این دوازده امام، چهارده معصوم یک لحظه از خدا منفک نشدند. دوازده امام، نور خدا هستند. نور خدا که منفک نمی‌شود. چرا گفتی ایمان آورد؟ عمر و ابابکر ایمان آوردند. جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! به این‌ها ابلاغ کن. هر کسی که با تو بیعت کند، او وصی توست. حالا اول کار است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا بلند شد با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعت کرد. این بنده خدارفت و بعد از دو روز در دکان آمد. گفت: فلانی من جستجو کردم. شما درست می‌گویید.

بابا جان من! عزیز جان من! این منبری‌ها که بی‌ادبند، بی‌تربیتند. تو چرا بلد نیستی؟ کجا می‌روی؟ می‌گویند: من رفتم روضه، من رفتم مسجد. می‌گویند: عجب آدم خوبی شده است. هر شب می‌رود روضه. هر شب مسجد می‌رود. من نمی‌گویم روضه نروید، مسجد نروید، برو روضه؛ اما بفهم. توان هم باید داشته باشی. یا به واسطه رفیقت رفتی و حرف زدی و اختلاط کردی. آخر این چه می‌گوید؟

یک وقت رفتیم پای منبر یکی از این منبری‌های شاخص (به زهرای عزیز (علیها السلام) قسم! هر وقت من رفتم پای منبرها، به غیر غصه و جوش هیچ چیزی برایم نداشت. فقط خدارحمت کند حاج شیخ عباس تهران‌ی را. او از روی جگر حرف می‌زد.) گفت: هر کسی که قرآن بخواند، بهتر بخواند و تجویدش درست باشد (مثل زمان ما که همه می‌گویند قرآن را بخوان و از معنی‌اش خبری نیست.) او از همه بلندتر است. منبری است در قیامت و آن آدمی که قرآن را صحیح می‌خواند از تمام اهل محشر بلندتر است. آمد بغل ما نشست. این دل ما داشت می‌سوخت. برخی وقتها می‌خواهم سکنه کنم. خدا نکند کسی راجع به ولایت چیز جزئی بگوید، من جانم را می‌خواهم از دست بدهم. به او گفتم: پس عبدالباسط از تمام قرآن‌خوانها بالاتر است. هم خیلی صحیح می‌خواند، هم خیلی با صوت می‌خواند. قرآن که می‌خوانی باید اتصال به خود قرآن باشد. اگر قرآن بخوانی و اتصال به خود قرآن نباشد که قرآن نیست. گفتم: پس چرا عبدالباسط با همه حرفهایش اهل جهنم است؟ قرآن کیست؟ چیست؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید: «أنا قرآن الناطق» قرآن را باید بخوانی، قشنگ بخوانی، ثواب هم دارد، نگاه به آن کردن ثواب دارد. اما چه ثوابی دارد؟

بیا بید پدر و مادر خود را احترام کنید

چند چیز است که ثواب دارد. این مکه معظمه ثواب دارد. به قرآن نگاه کنی، ثواب دارد. به روی پدر و مادرت نگاه کنی، ثواب دارد. عزیزان من! شما که پدر و مادر دارید، قدر این‌ها را بدانید. روایت داریم نیم ساعت با این‌ها بیتوته کنی، خدا ثواب هفتاد سال عبادت را به تو می‌دهد. بعضی‌ها یک حرفهایی می‌زنند. من رویم نمی‌شود که بگویم. می‌گوید: مادر ما اینجوری است. اگر مادری باشد که همه‌اش بگوید چقدر خوبی که ثواب ندارد. مادر، آن است که فحش به تو بدهد. مادر آن است بد به تو بگوید. مادر آن است که با تو بد اخلاقی کند؛ اما تو محض خدا با او خوش اخلاقی کنی.

من نمی‌خواهم محض خودخواهی بگویم. ما یک وقت نشسته بودیم. من همیشه حرفهای مزاح می‌زدم. ما یک وقت ناهار می‌خوردیم سر ناهار خوردن ما دعوا بود. یک دفعه نمی‌دانم چه گفتم که جلوی جمع یک حرفی زد که من نمی‌خواهم الان بگویم. خیلی حرف ناجوری بود. من گفتم بابا! تو خیلی خوش اخلاق شدی و من نمی‌دانستم که تو اینقدر خوش اخلاق باشی. خیلی حرف بدی زد. پا شد و دست انداخت گردن ما و می‌خواست بهترش کند، بدترش کرد. گفت بی‌غیرت! حالا ما یک چیزی گفتیم.

یا علی

ارجاعات
